

زبان و خط فارسی

چاره اندیشی دبیران

نشستند دوستان و پنجاه نفری - که در میانشان مردمان ارزنده زیاد بودند کمایگان نامجو کم نبود - از دبیران و استادان زبان و ادب فارسی، در مجلس نظری به مشهود در مرداد امسال، که در این روزگار چنین نشستنها و برخاستنها بی آنکه به توده‌ی وامانده‌ی نیازمند بهره‌ی بی‌برساند بسیار است و سنجش و اسپماندگی در نداشتن ماشین و شگرد نیست، خود آن در اندیشه‌هاست و شیوه‌ی اندیشگی.

گزارش این تکاپو - و اربه کوتاهی چنین میشود:
هدف از کنگاش: آزمایشی بالینی بر پیکر زبان و خط فارسی؛
بسیجید گیها و ابزار: کپ فراوان و بیشتر ناپیوسته به بیماری؛
برآمد کار: خراسان از گاهواره‌های زبان فارسی، درمانهای پیش پا افتاده که دیگران هم باز نموده‌اند و اگر در این گرمای توانکاه میوه‌ی خوشگوار نبود؟
و چون مجلس نظر بر گذار شد، همه‌ی آن گفتگو و چاره‌اندیشی‌ها به فراموشخانه‌ی جاویدان تاریخ اندر خلید، مانند گفته‌ها و شنفته‌های دیگر از گروههای دیگر.

مجلس نظر مرداد بر نامه‌ی داشت که اجرا شد، نتیجه‌ی بی‌که اینجا و آنجا، ناپیراسته و درهم، پراکند و دنباله‌ی بی‌که چون مرده ریگ دستگیر استادان و ناماوران گمنام گردید. آنچه در خور تأمل بیشتر است نتیجه‌ی کارش (۲۱ تا ۲۶ مرداد) روزه‌ی ۲۵۰ نفر است برابر با کار ۱۵۰۰ نفر در یک روز که، اگر با تقریبی گشاده دست هر روز را پنج ساعت کار در حساب بیاوریم، معادل ۷۵۰۰ ساعت کار و مطالعه‌ی روشنفکری میشود؛ نتیجه‌ی هر ساعت آن نموداری از رشد اندیشگی یا بیهوده‌گرایی بر گزیدگان مردمی در این لحظه‌ی تاریخ!

گروههای چندی به بررسی درباری املا و رسم الخط و قراءت و دستور و جز آن‌ها گمارده شدند. سخنگویان این گروه‌ها و هم دبیران و استادان - که چه بسا بی‌داشتن آمادگی یا نو اندیشه‌ی درباری آرایش و پیرایش زبان و خط، و تنها به شوق خودنمایی به مجلس نظر شتافته بودند - سخن بسیار گفتند تا آنجا که یکی دوتا، از این سخنرانیها پا کار مجلس نظر بیارتباط و خود - به - خود ملال آور شناخته شد (۱)، باهمه‌ی گرایش به پرده‌پوشی و محافظه‌کاری که خوی

استوار روشنفکران امروز است.

پیداست که در میان این سخنرایی‌ها حدیث نو و کارآمد چون سیمرغ کمیاب است. از این مقوله که زبان نیز مانند هر چیز دیگر زندگی به همراه زندگی کننده‌ها دیگرگونی میپذیرد و در جهت برآوردن نیاز اهل زبان میساید، میپیچد، میشکند، از نو میتاشد و پیشمیرود گفتگوی پیکر و ثمر بخش به گوش نرسید. همچنین دانسته نشد شیوه‌ی پژوهش و تکاپو چه گرایشها داشته است:

فراهم کردن قاعده‌ی واحد برای آموزندگان که خود یکسان بنویسند و به دیگران یکسان بیاموزند، یادلبسته کردن بیشتر نوباوگان به فارسی از راه یکنواخت کردن شیوه‌ی نگارش و یا در نظر داشتن فارسی امروز با همه‌ی دیگرگونیه‌ها و پیچش‌های تازه و طبیعی‌ی آن و کوششی در راه کاستن از دشواریها و نارساییهای الفبا با توجه به قوانین «فونتیک» و گسترش زبانهای زنده‌ی جهان؛ دلیل این همه، قطعنامه‌ی نهایی‌ی مجلس نظر.

این از جریان کار.

اما نتیجه‌ی ۷۵۰۰ ساعت کار چند پاره است. يك پاره پیشنهادهایی مبتنی بر این امید که شاید شور و مهری در دل نوباوگان پدید کند و گرایش آنان را به فراگرفتن زبان مادری بیفزاید: درسهای دیکته، انشاء و قرائت را در دبیرستانها جدا سر بسازید و به آن ارج بیشتر بخشید. دستور زبان فارسی را به شیوه‌ی نو تدوین کنید و به جای واژه‌از جمله بی‌اغایید! کتابهای فارسی انباشته از ادب قدیم است؛ نوشته‌ی نو بیاورید و پای شاعر و نویسنده‌ی معاصر را پیش کشید... و من در حد تنی از مردم این دیار، در موثر بودن این داروها تردید میکنم. زیرا دلسردی و کمکوشی نوباوه‌ی امروز تنها در درس فارسی نیست، او در همه‌ی رشته‌ها يك اندازه تلاش و تکاپو دارد. از همه‌گیران است یا، به ندرت، به همه‌دلبسته. بهره‌دهی (Efficiency) ی دستگاه آموزش نیز در همه‌ی درسها يك اندازه است. آموزنده‌ی فارسی در کار خود همان اندازه نیرو و صداقت به کار میبرد که آموزنده‌ی هندسه یا فیزیک. پس چرا انتظار داریم، در يك سطح میانگین، شاگردی در درس فارسی پیش از دیگر درسها پیشرفت کند و یا بهره‌دهی دبیری در این درس بارآورتر باشد؟ آیا يك نمودار آماری فراهم شده است که نشان دهد به طور کلی و عمومی دانشجویان دبیرستانها در درس فارسی بی‌علاقه و ناکوشا هستند؟ آیا مبنای این فتواها که داده شده بررسی‌ها و پژوهش‌های آماری است؟ اگر چنین است - و مسلم است که نیست - این درمانها شفا بخش نتواند بود و اگر چنین نیست، چه بدتر.

جدا سر کردن فارسی و ارجدادن بیش بر آن، یا تدوین دستوری نو به دشواری میتواند انگیزه‌ی تازه برای دلبستگی به فارسی بشود. ولی بگذار چنین کنند. چرا نکنند؟ در کنار ادب کلاسیک نیز میتوان کارهایی از نویسندگان معاصر گذارد و باید گذارد. اگر تاکنون چنین نکرده‌ایم بد کرده‌ایم. اما امتعه‌ی ادبی و هنری‌ی امروز ما دست‌کمی از کالا‌های بازرگانی مان ندارد، چه در چندی و چه در چونی. امروز شعر و نثر خوب

و شیوا داریم اما کم داریم و در همه‌ی رشته‌های ادب نداریم. کی میتوان کتابهای فارسی را یکسره از آثار ادبی معاصر انباشت؟ میترسم با تهی کردن آنها از چند شعر بسیار ساده‌ی فردوسی و سعدی و دو تکه‌ی آسان از قابوسنامه یا تاریخ بیهقی «دیپلمه» ها در زبان ملداری گنگتر و وامانده‌تر از آن بشوند که هستند و فراموش کنند که برخلاف سازمانهای رنگین یا مثلن کاشی «استاندارد شده» ی ایرانا زبان فارسی يك پيشينه‌ی چند هزار ساله دارد!

از اینها که بگذریم محیط تعلیم و تربیت کنونی را چگونه میتوان از محیط اجتماعی و عوامل نیرومندی که بر آن اثر میگذارند جدا کرد. اگر جوانان تنها در اندیشه‌ی آند که گلیم خیش را به هر نیرنگ از تنکاب امتحان بیرون کشند و کاغذی مهر و امضا دار به چنگ بیاورند و اگر آموزندگان همه در جستجوی آند که بی هیچ برخورد یا حرف و سخنی بر نامه‌ی «مصوبه» را نوارمانند به نوباوگان تحویل دهند یا اگر هر دو گروه از همه چیز دلبریده اند مگر آنچه برای گذران روزانه بایسته است، هرگز نمیتوان تنها با چاره‌سازیهایی تربیتی روش زندگی و شیوه‌ی تفکر آنان را تغییر داد. بسیج را از بیرون مدرسه آغاز کنید تا سخن نرم معلم که هیچ نیرویی در پشت ندارد اثر بخش شود... کاری باید کرد که جوانان به همه چیز از آب و خاک و باد و آتش شیفته شوند و در آن میان به زبان مادری...

پاره‌ی دیگر مشخص‌تر میباشد. این پاره که برآمد تکاپوی گروههای کوچکترو نظر آزمایی و همکاری تمام اعضای مجلس نظر باید باشد، پیرامون قواعد املا و رسم الخط است. قواعدی که تنها به کار دانشاموز دبستان و دبیرستان نمیايد، گرهکشی کار منهم هست که نامه نویس گوشه‌ی پستخانه‌ام یا میوه فروش سرکوی. مجلس نظر دبیران و استادان فارسی در این جا دستورهایی صادر کرده است و آیه وار، باز اگر همه‌ی این دستور ها تازه گی داشت، امیدکی به شمار میآید آدمهای کسناخ و نوباو را، که خوب، مردمی صاحب صلاحیت گرد شده اند و حرفی زده اند. اول حرفشان را بشنویم سپس دلیلش را بخواهیم. اما چنین نیست! آیه ها را يك يك بررسی کنیم:

۱- بای تاکید فعل باید مطلقن متصل نوشته شود: بخاب، بگیر. بسیار خوب! این که تازه نیست، به قول دوست من بهمن فرسی (در ستایش «ناقه») «داغ هم نیست». مادر بزرگم که يك روز روی دستم نگاه میکرد گفت «نه نه جون، هنوز به نیومده!»، گفتم «به نخاستم، نوشتم بخور». گفت «پس چرا بشو سوا مینویسی؟» سالها پیش گفتند و پذیرفتند که بای زینت یا تاکید را سر فعل بنویسند...

۲- بای حرف اضافه باید جدا نوشته شود: «به» مجلس نظر کاری انجام نشد. «به استثنای ترکیبهای تازی چون «بلا تکلیفی» وهم بدو، بدیشاز و مانند آن. آنچه در باره‌ی شماره‌ی ۱ نوشتم در باره‌ی این دستور نیز صادق است، چه بای اضافه را نیز سالهاست اهل تامل جدا مینویسند. اما اصدا آیه از ناحیه‌ی مجلس نظر در باره‌ی رسم الخط تازی در حالی که دشواریهای رسم الخط فارسی بر جاست چه سر گرم کننده مینماید!

۳- چون بعد از کلمه‌ی مختوم به‌های نا خنده یا ی نکره یا نسبت یا خطاب در آید، پیشا پیش الف

افزوده گردد. بر این دستور آسمانی ایرادی چند وارد میشود:

الف - این الف نیست که باید افزود، همزه است!

ب- افزایش همزه در جایی که یا تلفظ میشود خلاف قواعد «فونتیک» است. پس چه بهتر که پیشا پیش یا اضافه شود (و البته به هنگام تعلیم به دانشپژوهان علوم زبانی میتوان گفت که این یادرسنه‌ی «جرت مع» در اصل همزه بوده است ولی امروزه «ی» تلفظ میکنیم و از همین رو «ی» مینویسیم و میلیونها اهل زبان را در راه دشوار همزه نوشتن و «ی» خاندن نمیدوانیم).

پ- با توجه به ساختمان زبان فارسی و چگونگی «ی» به کار رفتن همزه در واژه‌های آن، در اساس حکم تردید هست که آیا باید همزه افزوده شود یا «ی» (۲).
ت- و بعد از همه‌ی اینها و با نادیده گرفتن همه خود دستور تازه نیست. تازه چه دارید؟

۴- هر واژه که با یای کشیده پایان میپذیرد چون با یای نکره و وحدت پیوند گیرد باید یا

نوشته شود: چون ماهی و نه ماهی یا ماهی بی.

پشتوانه‌ی حکم از لحاظ شیوه نوشتن، البته در متون ادبی است و به همین جهت باید گفت در این باره هم کار تازه‌ی نشده! اما نکته‌ها و ملاحظه‌های دیگری در کار هست که خوب بود به حساب می‌آید: نخست این که اگر در مورد کلمه‌های مختوم به‌های ناخنده، پیشا پیش «ی» نکره یا نسبت، همزه اضافه میکنیم و «ی» می‌بخانیم چرا در این جا «ی» می‌فزاییم و همزه می‌بخانیم؟ دوم این که واژه‌های فارسی به هنگام ترکیب با واژه‌های دیگری یا پسوندها، به خصوص، تغییر ناپذیر میمانند و مواردی که مختصر دیگر گونشی پیدا میشود انکشت شمار است. چند واژه‌ی استثنایی در ترکیب با «ی» نسبت یا وحدت، حرفی اضافه پیدا میکنند مانند مرو که مروزی میشود یاری که رازی یا سکا که سگری. شاید کمتر موردی پیش بیاید که کلمه‌ی در ترکیب یک حرف خود را از دست بدهد. بنابراین در ترکیب واژه‌های مختوم به «ی»، شیوه‌ی توصیه شده بانهاد و ساختمان زبان فارسی سازگار نیست. چرا همان طور که بلایی و سویی مینویسیم و می‌بخانیم ماهی بی، ننویسیم و نبخانیم؟ سوم اینکه به رغم شیوه‌ی قدما گسترش و تغییر زبان در جهتی دیگر و خلاف این دستور بوده. به گفتگوی روزانه‌ی مردم گوش بدهیم. این گفتگوها را باید معیار و نمایه‌ی واقعی‌ی گسترش زبان دانست. همه جا ماهی بی و کاشی بی و طوطی بی و قالی بی و کاهویی و لبویی و بالایی و مامایی می‌شنویم (واژه‌های مختوم به «ا» و «و» من باب وحدت ملاک آورده شد). آیا باید تحول زبان را نادیده گرفت یا مثلاً گفت همان شیوه‌ی هزار ساله که خواص میداند و گاهی در کتابت به کار میبرند درست و پسندیده است و زبان زنده‌ی بی که میان میلیونها اهل زبان در تکاپوست راه خطا می‌پیماید؟ و چهارم این که «ی» پسوند انواع دارد، من جمله نسبت و نکره و وحدت و آن که دلالت بر پیشه یا کار کند. آیا نسخه‌ی مجلس نظر «ی» نسبت و کار و پیشه را هم در این موارد در بر میگیرد یا تنها در همان دو مورد که قید شده است باید عمل کرد؟

در مورد این چند آیه و شان صدور آنها شاید مجلس نظر خود را در جایگاه رئیس

۲- برای یافتن سرچشمه‌های این تردید نگاه کنید به دستور جامع زبان فارسی تألیف عبدالرحیم همایونفرخ و دستورهای دیگر در مباحث «همزه» و «ضمیر» و جز آنها.

آموزش یا هر آدم «زوردار» دیگر گذارده است و پنداشته بخشنامه بی صادر میکند برای آموزگاران تازه کار که بضاعتی مزجات در زبان و شیوهی کتابت دارند...

۷۹۶۵- «به» در سرافعال م-ر کب مانند به سر رسیدن یا بای پیشوند که با اسم بعدی صفت میسازد همچون بخرد و به در تر کیب دو واژهی مکرر مانند سر-به-سر و رو-به-رو باید متصل نوشته شود. ولی چرا؟ درست است که تنها در مورد ششم، داوریی مجلس نظر درست و بایسته به نظر میاید اما حتا در بارهی آن هم تعلیلی به دست نداده اند و اهل زبان باید چشم بسته و تعبدی گوش کند و بکار بندد.

۸- «می» استمرار در آغاز فعل باید جدا نوشته شود. میخاهی بخواه. نمیپذیری، چشمت کور. دستور همین است، دلیل هم نمیدهیم.

۱۱۹۱۰۹- املائی همزه در کلمات مسئول و شئون باد و واو نوشته شود (مسئول و شئون). همزه در قرائت و دنائت به کرسی یا و در مسألت و جرأت به کرسی الف نوشته شود. هر چند این نسخه نویسی ها هیچ يك ابتکاری نیست و همه پیشینه دار میباشد (۳) اما باز گستاخانه میپرسم چرا؟ پیدا است که در آخرین تحلیل مبنای کار بر رسم الخط تازی قرار میگیرد. و از یاد برده میشود که من ایرانی اگر با الفبایی مینویسم که عرب هم مینویسد و اگر کلمه بی را از عرب به عاریت گرفته ام ناچار نیستم از شیوهی کتابت عرب پیروی کنم، چنان که از شیوهی تلفظ او نیز پیروی نمیکنم... چرا نتوانم به کودکی که فرصت گنج شدن در این پیچ و خمهای دشوار را ندارد بیاموزم که، مثلن، چنین بنویسد: مسئول یا مسء ول یا قراءت؟

و اما در مان آخرین و شفا بخش برای بیماریی مزمن رسم الخط اینها نیست. تازمانی که الفبا همین است (توجه کنید از تغییر الفبا سخنی در کار نیست) و نارساییها و کمبودها که در این الفباست کار خاندن و نوشتن را دشوار میگرداند باید، کمترین کاری که میکنیم از میان برداشتن نارساییها و کاستن از معایب آن باشد. تا آنجا که در هر موردی که امکان باشد، بتوانیم آن را که تلفظ میکنیم روی کاغذ نمایش دهیم. و البته این کار دشوار است زیرا سه حرف صدا دار اصلی را نمینویسیم. تا زمانی که الفبا همین است و نارساییها و کمبودها، همه پابرجا، باید واژه ها را چنان کنار هم قرار دهیم که خواننده، باز تا مرز امکان، هر واژه را از واژهی دیگر باز شناسد. و از آنجا که همه ی حروف الفبا به هم نمیچسبند این کار هم دشوار است. اما میتوان تصمیم گرفت کلمات واحد را هر چند از چندین جزء مختلف، سرهم بنویسیم و در مواردی که الفبا اجازه نمیدهد و امکان خطا هست از خط فاصله (-) کمک بگیریم تنها با پذیرفتن، ضابطه های نسبتن کلی است که میتوان به-سر-رسیدن را سر رسیدن یا سر-به-سر را سر بسر نوشت. ولی اگر مجلس نظر دبیران میخواهد بگوید چون «می» استمرار جزء ریشهی فعل نیست و پاره بی جدا سر است آن را جدا مینویسم، به نیروی همین استدلال من فارسی زبان هم سر-به-سر را جدا مینویسم، چون از سه کلمه تشکیل گردیده و شیوهی منطقی باید در همه جا معتبر باشد.

این هم و ارسای نتیجه!

واکنون رسیده‌ایم به مرده ریگی که پس از پایان کار به دست متولیان امامزاده‌ی ادب افتاد و آن دانشفروشیها و دادوستدها که در تهران بزرگ انجام گرفت:

روز سی‌ام مرداد «کیهان» نوشت وقتی در مجلس نظر مشهد پیرامون همزه بحث می‌شد استاد فروزانفر حضور نداشت و دکتر فاطمی پیشنهاد کرد بحث درباره‌ی همزه موکول به حضور استاد گردد.

روز اول شهریور «کیهان» توضیح داد (افتخار) پیشنهاد برای تعویق بحث درباره‌ی همزه تا حضور استاد فروزانفر از آن دکتر ابوالقاسم سلامیان بوده است (و اشتباه شده و پوش) ...

پس چه حیف شد که استاد در آن جلسه حضور نداشت و چه حیف‌تر که همزه‌ی فارسی، برخلاف حروف دیگر، بی‌سرنوشت ماند. در میان دریغجویی دچار این نگرانی شدم که اگر خدای نخواست ناگهان استاد بدیع‌الزمان فروزانفر بشرویه‌ی خراسانی لبیک حق را اجابت فرماید همزه‌ی فارسی چه سرنوشتی پیدا خواهد کرد و زیر تاثیر این نگرانی دلم می‌خواست فرشته‌یی پیدا شود، استاد را به محلی که مجلس نظر در مشهد تشکیل شده بود ببرد، چند وعده نهار، شام، صبحانه، قلیان، رختخاب و وسایل رفع نیاز در اختیار استاد بگذارد، درهای ورودی و خروجی را مقل کند تا استاد یکنه سرنوشت همزه را در زبان فارسی روشن گرداند و کار تمام!

چند نفری از بزرگان نیز به دادوستدهای پایاپای پرداختند. مگر نه مجلس نظر مشهد گفته بود از نوشته‌های معاصر باید بهره گرفت. مثلن استاد دکتر لطفعلی صورتگر معتقد بودند چه بهتر که دانشاموزان با ادب جدید نیز آشنا شوند؛ آثار استاد فرامرزی و دیگران زنده است و ارزنده و استاد عبدالرحمان فرامرزی فرمودند زبان تحول مییابد، باید با آثار معاصر آشنا شد، دکتر صورتگر اشعار خوب دارد، ملك الشعراء... (نگاه کنید به «کیهان»

۳۱ مرداد)

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

برخی دیگر اساسن منکر معاصرین و آثارشان شدند. از آن جمله استاد محمد علی ناصح فرمودند: «آثار هیچکدام از شعرا و نویسندگان معاصر را قبول ندارم و برای هیچیک از نوشته‌هایشان ارزش قائل نیستم. اما مفهوم حرف من این نیست که آثار معاصر فاقد ارزش هنری و ادبی است، عقیده‌ی شخصی من این است. من نمیدانم توی شعر نو چیست که نسل جوان را دنبال خود کشانده است.» («کیهان» ۳۱ مرداد)

فرمایش حضرت ناصح، که از بخت بد نمیدانم استاد چه هستند، ظاهرن و برای افراد عادی قابل درک نیست! میفرمایند آثار معاصر را به جان میاورند اما بی‌ارزش هم نیست! میفرمایند ملك الشعراء بهار و هدایت و فرخزاد و... با مداد و... را دور بریزیم، اما نه خیال کنید بی‌ارزشند! خیر خواهانه معتقدم حضرت ناصح يك جلسه با روانپزشک مجربی مصاحبه فرمایند، شاید آن کارشناس روشن گرداند که ما «شعور» نداریم یا حضرتشان «چرند» میفرمایند!

وازمه اندوهبارتر سپاسگزاری و حقیقت‌سناسی حضرت دکتر جعفر شعار بود از وزارت آموزش و به نام دبیران ادبیات به این مضمون:

دبیران ادبیات کشور از عنایت وزارت آموزش که موجودیتی به درس ادبیات بخشیده و در نتیجه توجهی به دبیران ادبیات کرده و همانند سایر رشته‌ها از آنان نیز مجلسی فراهم ساخته بود سپاسگزار بودند و با خوشبینی و علاقه‌ی خاص به بحث و مذاکره میپرداختند. (۴) نمیدانم و کالتنامه‌یی که دبیران شرافتمند ادبیات فارسی برای انجام این مأموریت به حضرتشان داده‌اند در کدام دفترخانه تنظیم شده، در تهران بوده است یا مشهد؛ اما من که هرگز دبیر نبوده‌ام و پیوسته پاسی برای دبیری و آموزندگی داشته‌ام خشنودم که از گرسنگی بمیرم تا اینکه دستگاهی به درس ادبیات فارسی و زبان مادریم موجودیت بخشد و از آن رهگذر عنایتی به حال من کند! چگونه بپذیریم که ادب فارسی، را در آدریان چربزبانی و گزافه‌قربان کنند. چه دردناک است زبونی و واماندگی آن‌هم در نهاد روشنفکران روزگار ما که میباید نمادی باشند آزادگی را، و درینغ!

تهران - نیمه‌ی آذر ۴۶

ناصر وثوقی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی